



## طرف من الأنبياء و المناقب

السيد أبو القاسم رضي الدين  
علي بن موسى بن جعفر  
بن طاووس الحسني

تحقيق و توثيق  
قيس العطّار

## طرفه های پور طاووس؛

## آئینه وصایت و خلافت

جویا جهانبخش

طَرَفٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَنَاقِبِ ، السَّيِّدِ أَبُو الْقَاسِمِ رَضِيَ الدِّينَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ طَاوُوسِ الْحَسَنِيِّ ، تَحْقِيقٌ وَ تَوْثِيقٌ : [ الشَّيْخِ ] قَيْسِ الْعَطَّارِ ، مَشْهَدٌ : مُؤَسَّسَةُ پُژوهش و مطالعات عاشورا - انتشارات تاسوعا ، ۱۴۲۰ ق ، اوّل .

طالب(ع)، جان مایه بسیاری از نگارش های

۱. این دو بیت نغز تازی را شیخ جلیل، ابوالفتح رازی در پایان تفسیر سورة تکوین آورده (روض الجنان، تصحیح: یاحقی و ناصح، ج ۲۰، ص ۳۹۱). نیز ابن شهر آشوب، شاگرد وی، در مناقب (تحقیق: بقاعی، ج ۲، ص ۱۷۵)، این دو بیت را آورده است که ترجمه آنها به فارسی، چنین است: بخشش های خداوند به من، از مرز آرزویم در گذشته است / و نه گفتار و نه کردارم، به آنها در نمی رسند. لیک، گرامی ترین و <

مواهبُ الله عندي جاوَزتِ اُملي

و ليس يبلُغها قولي و لا عملي

لكن اشرقها عندي و افضلها

ولا يتي لامير المؤمنين علي<sup>۳</sup>

● امامت - که به قول علامه حلی (ره):

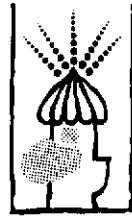
«اهم مطالب در احکام دین و اشرف

مسائل مسلمین» است<sup>۲</sup>، بخش معتابھی

از نوشته های دین شناسان امامی را به

خود، اختصاص داده و بویژه موضوع

خلافت بلافضل امیر مؤمنان علی بن ابی



متکلمان و مفسران و محدثان امامیه بوده است.

سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، عالم نامور امامی (م ۶۶۴ق)، یکی از کسانی است که غیرورانه - و با موضعگیری هایی که گاه با شیوه دیگر عالمان هم روزگارش تفاوت دارد، به تبیین حقایق عقیده امامیه در پُرسیمان امامت پرداخته است. کتاب الطرائف<sup>۳</sup> او، گستره قابل توجه اهتمام وی را در این باب، باز می نمایاند. وی تتمه ای کوچک، موسوم به طُرف برای الطرائف نوشته است که در حقیقت، حدیث نامه ای است خاص در موضوع خلافت بلافصل و وصایت امیرمؤمنان، و چنان که خواهد آمد، متکی بر یک مأخذ کهن شیعی.

کتاب طُرف ابن طاووس، علاوه بر مقدمه و خاتمه، مشتمل بر سی و سه «طُرفه» است. حجم این کتاب، کم و هم چند یک رساله است.

● ابن طاووس، در کتاب الطرائف، برای پوشیده داشتن نام خود از دستگاه خلافت عباسی - که تحمل شنیدن حق را نداشتند و حقوقیان را تعقیب و آزار

می کردند-، خود را عبدالمحمود بن داوود نامیده است. از همین روی، در طُرف هم که مُتمم الطرائف است، نام خود را یاد نکرده و طریق تقیّه پیموده است؛ چنان که کتاب با این عبارت آغاز می شود:

هذا کتاب «طرف ...»، تالیف بعض من احسن الله إليه و عرفه ما الاحوال عليه.

همچنین ابن طاووس کوشیده تا به

>

برترین این بخشش ها نزد من / دوست داشتن من است امیرمؤمنان، علی را.

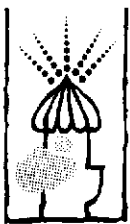
۲. منهاج الكرامة، تحقیق: عبدالرحیم مبارک، مشهد، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷، اول.

۳. نام کامل این اثر، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف است. مشخصات کتابشناختی جدیدترین چاپی که از الطرائف به نظر نگارنده رسیده، از این قرار است: الطرائف ...، تحقیق السید علی عاشور، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۰ق، ج ۲.

ولی هنوز جای طبع انتقادی و علمی این نگارش کرامتد، خالی است.

از مجموع سخنان ابن طاووس درباره الطرائف (سعد السعود، تحقیق: فارس تبریزیان الحسون، ص ۹۹-۱۰۲) می توان دریافت که وی به این اثر خویش، علاقه و عنایت فراوان داشته است.





امام صادق(ع)، از جمله نیاکان اوست.  
(ص ۳۴-۳۵)

شیخ آقا بزرگ تهرانی احتمال داده که ابن طاووس، الطرائف و طُرف را پیش از سقوط بغداد و چیرگی مغولان بر تختگاه عباسیان، به قلم آورده باشد.<sup>۴</sup> این مطلب را امروز باید قطعی دانست،<sup>۵</sup> ولی با ملاحظاتی که اتان کُلبِریگ ارائه داده است، باید پذیرفت که هراس و عامل تقیّه ابن طاووس، تا سقوط کامل تختگاه عباسیان ادامه نیافته و لختی پس از تألیف دو کتاب، رفع شده است.<sup>۶</sup>

به هر روی، رفتارهای تند و موضعگیری های خشونت آمیز برخی عالمان سنی در برابر الطرائف،<sup>۷</sup> نشان می دهد که ابن طاووس، در بیمناکی و پنهانکاری خویش، مُحق و بر صواب بوده و چنین احتیاطی در آن شرایط، سزاوار و به جا بوده است.

● ابن طاووس، غالب «طرفه» های طُرف (گویا ۳۱ طرفه) را از کتاب الوصیّتی

گونه ای رد گم کند. وی در مقدمه، از کتاب الطرائف به عنوان کتاب سود بخشی یاد کرده که آن را ملاحظه کرده و این اخبار را در آن نیافته است. او از این رهگذر، به خواننده چنین القا می کند که الطرائف و طُرف، از دو قلم تراوش یافته اند. لذا اگر خود ابن طاووس در آثار دیگرش از آثار و نقد حال خویش سخن نگفته بود، کشف نویسنده الطرائف و طُرف، یکی از معماهای کتابشناسی اسلامی می شد؛ ولی خوش بختانه، تصریحات خودش در الاجازات و کشف المحجّه، از دیرباز، عالمان و کتابشناسان شیعه را به یگانگی مؤلف هر دو اثر و تعلق آنها به وی، آگاه ساخته است، به نحوی که جای هیچ تردیدی در این باره نیست. (ص ۳۴-۳۶ و ۱۰۹-۱۱۴) توضیح نغزی هم از شهید ثانی(ره) درباره ساختار نام مستعار عبدالمحمود بن داوود باقی است. به عقیده شهید، ابن طاووس، خود را عبدالمحمود خوانده است، چون همه جهانیان بندگان پروردگار محمود (ستوده) هستند، و پدر خویش را داوود شمرده، زیرا داوود بن حسن مثنی، برادر رضاعی

۴. الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

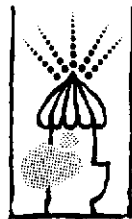
۵. کتاب خانه ابن طاووس، تحقیق: اتان کُلبِریگ،

ترجمه: قرایی و جعفریان، ص ۱۰۰.

۶. همان، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۷. همان، ص ۱۰۱-۱۰۲.





ابو موسیٰ عیسیٰ بن مستفاد بَجَلّی برگرفته است و چون امروز، کتاب الوصیّة در دست ما نیست، این نوشته کم حجم ابن طاووس را باید گنجی شایگان، از گنجینه های میراث روایی شیعه به شمار آورد. هر چند نمی توانیم با قطع و یقین بگویم که ابن طاووس، همه کتاب ابن استفاد را نقل کرده یا پاره ای از آن را، با بررسی آنچه شیخ کلینی (ره) در کتاب شریف الکافی از ابن استفاد نقل کرده، می توان حدس زد که ابن طاووس، همه کتاب الوصیّة را نقل ننموده است.

(ص ۳۶-۴۱)

قیس عطار، در پژوهش خویش (ص ۵۹-۹۲)، بحث مستوفایی درباره کیستی عیسی بن استفاد و پایگاه رجالی وی و اهمیت کتابش ارائه کرده است. در این جا همین اندازه خاطر نشان می کنیم که ابو موسیٰ عیسی بن استفاد بجلّی ضریب (ح ۱۶۰-۲۲۰ق)، از اصحاب امام کاظم (ع) و از آگاهان علم حدیث بوده است و علامه محمد باقر مجلسی (ره)، کتاب الوصیّةی وی را از «اصول معتبر» شمرده است.

با این همه، باید همواره تضعیفات و

تردیدهای برخی رجال پژوهان را در حقّ عیسی بن استفاد، نیز فرایادداشت.

ابن طاووس، دو جا در طُرّف (ص ۱۵۷ و ۱۶۱) از کتاب خصائص الائمه (ع)، نگاهشته شریف رضی (ره) یاد و روایت کرده است که گویا این منقولات رضی هم از الوصیّةی عیسی بن استفاد، گرفته شده باشد. راقم این سطور، حدس می زند که ابن طاووس با این کار، خواسته نشان بدهد که شریف رضی هم بر الوصیّةی عیسی بن استفاد، تکیه می کند و او در این کار، تنها نیست. واللّه العالم!

ابن طاووس، یک جا در خلال طرفه بیست و پنجم می گوید:

و روی هذه الطرفة محمد بن جریر الطبری اتم من هذا فی کتابه الذی سماه «مناقب اهل البيت» ورتبه ابواباً علی حروف المعجم، فقال فی باب الیاء ما هذا لفظه ...

(ص ۱۸۶-۱۸۷)

او در الیقین هم بارها از این مأخذ، نقل کرده و تصریح نموده است که مؤلف آن، همان مورّخ سنّی مذهب مشهور است.<sup>۸</sup>

۸. همان، ص ۳۹۸.





خلافت انصار و مهاجران را می‌رسانند.

گذشته از چینش اثر، مقدمه و خاتمه طُرف نیز کاملاً متکلمانه است. مقدمه با خطبه‌ای آغاز گردیده که حاوی نوعی براعت استهلال است:

... الحمد لله رب العالمين، الذي  
أوضح للعباد سبل الرشاد، ولم  
يجعل لأحد عليه حجة في الدنيا و  
لا المعاد.

وأشهد أن لا إله إلا الله، شهادة  
موجبة للنجاة، وأشهد أن محمداً  
عبده ورسوله الذي رفع أعلام  
الهداية أيام الحياة، وكرر نشر  
الويعتها عند الوفاة، وأبان عن  
الصراط المستقيم، والنبا  
العظيم... (ص ۱۰۹-۱۱۰)

چنان که پیداست، سید در این خطبه، بر معانی بنیادینی که در بحث امامت و لزوم تعیین جانشین برای پیامبر (ص) نزد شیعه مطرح است، تأکید می‌ورزد: این که خداوند، در دو جهان، حجّت را بر بندگان تمام می‌نماید؛ این که پیامبر (ص) تا واپسین دم زندگانی این

۹. الذريعة، ج ۲۲، ص ۳۲۵.

۱۰. کتاب خانه ابن طاووس، ص ۳۹۸.

مرحوم آقا بزرگ، به تفصیلی که در الذريعة آمده است، در این نسبت، تردید می‌کند.<sup>۹</sup> در مقابل، کُلبِرك معتقد است که در این زمینه، شواهد و دلایل کافی برای ردّ نظر ابن طاووس وجود ندارد.<sup>۱۰</sup>

● هر چند درون مایه کتاب طُرف حدیثی است، کلامه و برنامه‌ای متکلمانه بر ساختار اثر، حاکم است. این صبغه متکلمانه، در بیشتر حدیث‌نامه‌ها و مناقب‌نامه‌هایی که با موضوع امامت و پُرسیمان‌های (مسائل) خلاف انگیز دیگر مانند آن در پیوندند، دیده می‌شود. بر این بنیاد، می‌توان این گونه نگارش‌ها را «حدیثی-کلامی» شمرد. نگارش‌هایی چون مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب مازندرانی، از این دست اند.

چینش احادیث در طُرف، چینشی کاملاً متکلمانه و هوشیارانه است. برای نمونه، سه طرفه: هفتم و هشتم و نهم، جملگی به گونه‌ای به عدم استقرار خلافت بر شخص عباس، عموی پیامبر (ص)، مُشعرند. از این جهت، هم‌نشینی و توالی‌شان معنادار به نظر می‌رسد. دو طرفه سپسین، یعنی طرفه دهم و یازدهم نیز، هر یک، نفی مشروعیت





جهانی خویش، راه و نشان هدایت را به مردمان نشان داده و در تعیین و معرفی نشان هدایت، بارها کوشیده است؛ و این که آن حضرت از «صراط مستقیم» و «نبأ عظیم»، پرده برگرفته است.

در خور توجه است که بر بنیاد برخی گزارش‌ها و روایت‌ها، وجود مقدس امیرمؤمنان، هم صراط مستقیم و هم نبأ عظیم است و این معنا، چندان اشتهار داشته که در شعر سرایندگان تازیگوی نیز راه یافته است.<sup>۱۱</sup>

بر این بنیاد، مراد ابن طاووس از «أَبَانَ عَنِ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ»، باید اعلام وصایت و خلافت مولی الموحدين علی (ع) و اعلان پایگاه او در دین و دنیا از زبان حضرت خاتم باشد.

سید بن طاووس، پس از این خطبه بیدارگر، از گروهی سخن می‌گوید که در مورد کمال صفات و ذات الهی، جاهل یا متجاهل اند؛ بدین نحو که هدایت بندگان را به مُراد و اقامه نایب را در عبادت که مقتضای مکرمت و مرحمت الهی است، منکرند و جایز می‌دارند که پیامبران و فرستادگان و ویژهگان حضرت باری، مردم را بدون دلالت واضح به طاعت

خداوند، رها کنند. اینان، افضل بودن حضرت محمد مصطفی (ص) را بر همه آفریدگان در همه زمان‌ها، به زبان می‌گویند؛ ولی باز معتقدند که آن حضرت، امت خویش را در سرگردانی و غفلت، رها ساخته و به انتخاب و اختیار خودشان - که ناهمساز و ناهمگون است - وانهاده! در حالی که اعتقاد به ترك وصیت از جانب انبیا، مذمت ایشان و نسبت دادن نقص بدیشان است و خردمندان نمی‌پذیرند که پیامبر اکرم (ص)، امت را به هدایتگران پس از خود، آشنا نکرده باشد و ایشان را به حال خود، وانهاده باشد (ص ۱۱۰-۱۱۱)؛ خصوصاً که بنا بر قول خود ایشان، پیامبر (ص)، از تفرقه امت باخبر بوده و از ظهور هفتاد و چند فرقه پس از خود، خبر داده است.

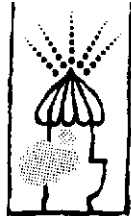
بدین ترتیب، او منکران خلیفه تعیینی

۱۱. برای مثال، ر.ک: مناقب آل ابی طالب (ع)،

تحقیق: بقاعی، ص ۸۸-۹۸.

در زیارت امیرالمؤمنین (ع) می‌گوییم: «السلام علیک یا عمود الدین و وارث علوم الأولین و الآخرين و صاحب المیسر و الصراط المستقیم» و نیز می‌گوییم: «السلام علیک ایها النبا العظیم» (فرحة القری، افسر از روی چاپ نجف، ص ۸۲۸).





و نصارا این نص را پوشیده داشتند و به انکار آگاهانه نبوت او پرداختند. پس این گونه انکار و مخالفت، چندان دور از ذهن نیست؛ آن هم در جایی که تعداد یهود و نصارای انکارگر پیامبر، از تعداد منکران خلافت امیرمؤمنان علی (ع) بیشتر بود.

همچنین، همه اهل اسلام، روایت می کنند که پیامبر (ص) فرمود:

ستفترق امتی ثلاثاً و سبعین فرقة؛

فرقة واحدة ناجیة، و اثنتان و

سبعون فی النار.<sup>۱۲</sup>

زودا که امت من، به هفتاد و سه

فرقه شوند: یک فرقه، رستگار

است و هفتاد و دو فرقه، در

دوزخ اند.

پس هرگاه خدا و پیامبرش و مسلمانان

گواهی دهند که از هفتاد و سه فرقه، تنها

یک فرقه اهل نجات است، این، گواهی

صریحی است بر آن که بیشتر مسلمانان در

گمراهی اند؛ و آن گاه به ناگزیر باید

پیامبر (ص)، حجت را بر همه این فرقه های

گمراه، تمام کرده باشد. این گمراهی،

۱۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۱ (ح ۱۰۶۱)؛ ج ۳،

ص ۶۴۷ (ح ۸۳۱۹)؛ و ...

و امام منصوص را در عقیده به توحید و نبوت، قاصر و یا مقصر می شمارد.

سپس شماری از ادله نقلی امامت و خلافت امام علی (ع) را خاطر نشان

می کند و برای تفصیل و توضیح بیشتر،

خسواننده را به الطوائف فی مذاهب

الطوائف - که نگاشته خود اوست؛ ولی

به خاطر پوشیده داشتن آن، در این مقدمه

اظهار نمی کند... راه می نمایاند.

ابن طاووس، در خاتمه نیز با همین

مهارت متکلمانه، به مُحاجّه با تردید

افکنان و تردید پیشگان می پردازد. او در

سی و سه طرفه، اخباری چند، همه

دلالت کننده بر وصایت و خلافت

امیرمؤمنان آورده است و اینک، به دفع

شبهه ای می پردازد که امکان دارد گروهی

از سر جهل یا تجاهل، به میان آورند.

شبهه این است که: «چگونه ممکن

است پس از این همه تصریح و وصیت و

روشنگری در مورد خلافت امیرمؤمنان،

کسانی با آن مخالفت کنند؟!». ابن

طاووس، بدین شبهه چنین پاسخ می گوید:

حضرت محمد (ص)، پیامبر خدا بود و به

تصریح خداوند، در تورات و انجیل،

مذکور و منصوص بود. با این همه، یهود





مسلماناً از آن گمراهی که در اصل شبهه مطرح است، بزرگ تر است. این حدیث، عذر علی(ع) و عترت طاهر او را نیز در صبر و خودداری از ستیز، نشان می دهد؛ زیرا که یک فرقه، با هفتاد و دو فرقه بر نمی آید و نمی تواند با ایشان منازعه کند.

بدین ترتیب، ابن طاووس، با پاسخگویی به شبهات و با حمد حضرت باری به خاطر «توفیق امثال او امر معقول و منقول» و «پاسداشت سفارش های خدا و رسول(ص)»، خاتمه را به فرجام برده است. (ص ۲۱۱-۲۱۴)

● موضوع مشترك طرفه های هفتم تا نهم، آن است که وارث و خلیفه پیامبر اکرم(ص)، امیر المؤمنین علی(ع) است، نه عمویش عباس بن عبدالمطلب. در طرفه هفتم، گفتگوی پیامبر(ص) با عباس و علی(ع) آمده و این که علی(ع) برخلاف عمویش عباس، وارث پیامبر شدن را پذیرا شد.

در طرفه هفتم، مردی از امیرمؤمنان می پرسد که: چگونه تو وارث پسر عمویت شدی و عمویت نشد؟ امام در پاسخ، رخداد مهمانی «عشیره اقرین» را

یادآوری می فرماید.

در طرفه نهم، پیامبر(ص)، نزدیک به زمان وفات خویش، عباس را فرامی خواند و با او سخن می گوید و عباس، در مورد ولایت علی(ع) با ایشان تجدید میثاق می نماید.

این طرفه ها، خصوصاً در زمان ابن طاووس، اهمیت سیاسی و عقیدتی فوق العاده ای داشته اند؛ زیرا به صراحت دروغین بودن مشروعیت خلافت عباسی را برملا می کرده اند؛ چرا که بنی عباس، مشروعیت حکومت خویش را بیش از هر چیز، از رهگذر خویشی نیاکانشان با پیامبر(ص) می جستند و بنای کارشان، بر باورهای افراطی برخی دوستان خانان عباس در این باب بود.<sup>۱۳</sup>

دو طرفه سپسین، یعنی طرفه دهم و یازدهم، نیز اهمیت سیاسی فراوان و البته فراگیرتری دارند. در طرفه دهم، پیامبر خدا در زمانی که وفاتش فرارسیده، انصار را می خواند و در حضور خرد و کلان ایشان، خلافت علی(ع) و پاسداشت کتاب و عترت را گوشزد می کند.

۱۳. مروج الذهب، المسعودی، ترجمه:

ابوالقاسم پاینده، ص ۲۴۱.







راستین، از آن برکشیدنی است.

در طرفه اول، مخاطبان پیامبر (ص)،  
علی (ع) و خدیجه (س) هستند و در طرفه  
پنجم، حمزه و در طرفه ششم، ابوذر و  
سلمان و مقداد.

یکی از امور عملی که در طرفه اول و  
ششم، مورد تصریح قرار گرفته،  
«وضو» است. در طرفه اول آمده است:

إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَالْيَدَيْنِ  
وَالْوَجْهِ وَالذَّرَاعَيْنِ، وَمَسْحُ الرَّأْسِ وَ  
مَسْحُ الرَّجُلَيْنِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. (ص ۱۱۶)

و در طرفه ششم آمده است:

... الْوُضُوءُ الْكَامِلُ، عَلَى الْيَدَيْنِ وَ  
الْوَجْهِ وَالذَّرَاعَيْنِ إِلَى الْمَرَافِقِ، وَ  
الْمَسْحِ عَلَى الرَّأْسِ وَالْقَدَمَيْنِ إِلَى  
الْكَعْبَيْنِ، لَا عَلَى خَفٍّ وَلَا عَلَى  
خِمَارٍ وَلَا عَلَى عِمَامَةٍ. (ص ۱۳۱)

این تصریح به شکل وضوی صحیح و  
مشترط، اهمیت فراوان دارد و چیزی  
بیش از بیان یک یا چند فرع فقهی است؛  
زیرا شیوه وضو - چنان که در کتاب های  
فریقین آمده است -، مورد اختلاف  
بنیادین واقع گردید و از قالب یک اختلاف  
فقهی خارج شده، یک اختلاف کلان  
کلامی - تفسیری شد. تنها خود حکم

در طرفه یازدهم، جمع مهاجران،  
مخاطب پیامبر گرامی اند و رسول خدا،  
خلافت و وصایت و ولایت امیر مؤمنان  
علی (ع) را به ایشان یادآوری می فرماید.  
در همین مجلس، عمر بن خطاب، با  
سخنان خود، پیامبر اکرم را خشمگین  
می کند.

این تجدید تذکار با مهاجران و انصار،  
برای آشنایان به تاریخ اسلام، معنادار  
است؛ زیرا - چنان که در کتب مضبوط  
است - نخستین درگیری پس از رحلت  
پیامبر گرامی اسلام و بن مایه رخداد  
سقیفه، ادعای متقابل مهاجران و انصار،  
مبنی بر شایستگی هر یک برای جانشینی  
پیامبر (ص) بود.

وجود چنین مطالبی در برخی «طرفه»ها  
که برخی مستقیماً خلافت بنی عباس را  
رد می کنند، بی شک، توجیه گرعمیه و  
تقیه ابن طاووس در ذکر نام خود در طرف  
است.

● در طرفه های اول دوم و سوم، پیامبر  
گرامی اسلام، شمه ای از باورها و  
کردارهای مهم اسلامی را خاطر نشان  
می فرماید، به گونه ای که سیاهه ای از  
اعتقادات و نیز سیره عملی یک مسلمان





«مسح بر رِجْلین»، معركة آرا گردید و متکلمان و مفسران شیعه، و نه فقط فقها، در این باره قلمفرسایی کردند؛ حتی تک‌نگاشته‌هایی در این باب پدید آوردند که نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه این بحث خلافتی در میان دین‌اندیشان شیعی و سنی است.

● سراسر طرف، سرشار از آگاهی‌های تاریخی و بی‌هیچ‌گزافه، واژه‌واژه این اثر، برای تاریخ‌نگاران، درخور ژرف‌بینی و ژرف‌اندیشی است؛ اما بالطبع، از منظر تاریخ‌نگاری، اهمیت و توجه برانگیزی برخی نکات، بیشتر است. از جمله این نکات، آن است که در طرفه چهارم، امیرمؤمنان(ع) گزارش می‌کند که پیامبر(ص) در آستانه رخداد بدر، از یکایک مردم، بر آنچه از اهل بیتش درباره علی(ع) بیعت گرفته بود، که در طرفه سوم کتاب آمده، بیعت گرفت. آن‌گاه امیرمؤمنان می‌فرماید:

و ظَهَرَتِ الشَّحْنَاءُ وَالْعَدَاوَةُ مِنْ  
يَوْمِئِذِنَا. (ص ۱۲۳)

یعنی از آن روز(بدر)، کین‌ورزی و دشمنی با ما پدیدار گردید.

در طرف، چند بار به «صبر» سفارش

شده است. در جای‌های مختلف، پیامبر(ص)، علی(ع) را به صبر بر آنچه بدو خواهد رسید و رفتارهایی که با او صورت خواهد گرفت، سفارش می‌کند و او می‌پذیرد. (ص ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۶ و ۲۰۰)

این سفارش‌ها و پذیرش‌های مذکور در طرف، برای فهم سیره علوی، نهایت اهمیت را دارند؛ زیرا سیره علوی، سیره مرد مردانی است که در خطبه «شَقِشَقِيَّة»، صبر خود را این‌گونه به بیان آورده است:

... به صبر گراییدم، در حالی که

دیده از خارِ غم خسته بود و آوا در

گلو شکسته. میراثم ربهوده این و

آن، و من بدان نگران! ۱۴

در طرفه هفدهم، رسول خدا به امیرمؤمنان می‌فرماید:

... و عليك بالصبر والورع، و منهاجی

و طریقی، لا طریقَ فُلَانٍ و فُلَانٍ، و

خُذْ مَا آتَاكَ اللَّهُ بِقُوَّةٍ.

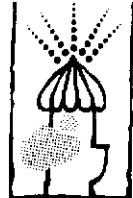
هشدار «لا طریقَ فُلَانٍ و فُلَانٍ»، بسیار

بیدارگر و تنبّه برانگیز است؛ خصوصاً اگر

به یادآوریم که در شورای شش نفری

۱۴. نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی،





مخاطبانشان را به خود، معطوف می ساخته است. در مقابل، اگر یک ناظر امروزی با ویژگی های شخصیتی و محیطی خودش، بار دیگر شاهد وقایع و سوانح آن روزگاران شود، احتمالاً به بسیاری از آن نکات، هیچ توجهی نخواهد کرد و به نکات و آگاهی هایی اهمیت خواهد داد که از دیدگاه ناظران و راویان قدیم، ارزش نقل نداشته و درخور توجه نبوده اند. در همه تاریخ ها، از جمله تاریخ اسلام، این واقعیت را می توان مشاهده کرد.

مورخان، ناقلان و راویانی که در صدر اسلام می زیسته اند، یا به منابع و رخدادهای آن عصر دسترس نزدیک داشته اند، به جوانبی از تاریخ، توجه تام و تمام نشان داده اند، و از سوی دیگر، جوانبی چند را به یکباره فرو گذارده اند. برای راوی بادیه نشین، چگونگی جنگ ها، صف آرای سپاهان، آنساب، شمار فرزندان و ... اهمیت فوق العاده داشته است. در مقابل، ناظر شهری (مثلاً اهل کوفه) اندکی دیگرگونه تر می نگریسته و راوی امروزی، بسیار بسیار دیگرگونه تر.

پس تعجیبی ندارد که تاریخنگاران قدیم، در ضبط نام و نشان همسران و

منتخب خلیفه دوم، به امیرمؤمنان پیشنهاد شد که براساس کتاب خدا، سنت نبوی و سیره دو خلیفه پیشین، خلافت کند و او شرط عمل به سیره دو خلیفه پیشین را نپذیرفت؛ ولی عثمان پذیرفت و به خلافت رسید.

● بدیهی است تصویری که مردمان گذشته از جهان پیرامون خویش ترسیم کرده اند، چیزی است که به چشم ایشان آمده، و این تصویر، با نوع نگرش و طرز توجه ایشان به پیرامونشان، پیوندی استوار دارد.

فریاد داشتن این نکته بدیهی، در استنباط ما از کتب تاریخ و اخبار و اقوال و احادیثی که پیشینیان بر جای نهاده اند، اثری عظیم خواهد گذاشت.

بسیاری از تاریخنگاران دنیای قدیم، تنها از جنگ ها و شکست ها و پیروزی های شهریان و رخدادهای سیاسی و طبیعی بزرگ روزگار خویش، حکایت کرده اند و شمار سواران جنگی، نقشه های نظامی و نحوه چینش نیروها را در نبرد به دقت گزارش کرده اند؛ چرا که این مسائل، در نظر ایشان، اهمیت فراوان داشته است و این گونه آگاهی ها، توجه ایشان و





فرزندان پیشوایان دین، دقیق و سختکوش بوده باشند؛ ولی جنبه‌هایی بسیار مهم‌تر (از نظر بیننده و خواننده‌امروزی) را گزارش نکرده باشند و آگاهی از آن جنبه‌ها، تنها از طریق تتبع و کاوش در اخبار و اقوال، و آن هم کاملاً گهگاهی و نه به طور منسجم، به دست آمده باشد. رویکرد به این موضوع، در مواجهه با داده‌های نقلی پیشینیان، از جهات مختلف، سودمند است؛ نه تنها در تاریخ که در حدیث هم.

متن هر حدیث، تا آن جا که توسط راویان و واسطه‌ها، به عوارض بشری‌ای مانند اشتباه و فراموشی و تصرف آلوده نشده باشد، و جاهتی مقدس دارد؛ ولی امر نقل و تدوین و تبویب آن، مادام که به دست و نظر بشر عادی صورت می‌گیرد، از امتیاز قدسی برخوردار نیست و به قول دکتر حسن حنفی، منطق تدوین حدیث، به محیط فرهنگی و سیاسی و فرقه‌های کلامی پیوند می‌خورد و دانش تدوینگر، تصور وی از علم حدیث و مانند آن، در روند انتخاب و ضبط و تدوین و تبویب احادیث، مؤثر است.<sup>۱۵</sup>

با استمداد از این دریافت، می‌توان

بار دیگر حدیث‌نامه‌ها و متون حدیثی را مطالعه کرد. از رهگذر توجه به منطق تدوین حدیث‌نامه، تدوین‌کننده را بهتر می‌توان شناخت و از رهگذر آگاهی از اندیشه‌ها و کامه‌های تدوینگر، سرنوشت صیوروت روایی و درایی احادیث را در تدوین وی، به نحوی روشن‌تر می‌توان بازشناسی کرد. هرچند با دشواری و احتیاط، ولی می‌توان باز اندیشید که صورت و سیرت هر حدیث، در یک تدوین‌کننده با مشخصات عقیدتی و منطقه‌ای ویژه، چه واکنشی بر می‌انگیخته و او، چه از نظر سند و چه از نظر متن، درباره آن حدیث، چگونه داوری می‌کرده و چه رفتاری در پیش می‌گرفته است.

بدین ترتیب و از این زاویه، بود یا نبود برخی روایات و گزارش‌ها را در تدوین‌ها و منتخبات عالمان مختلف، می‌توان با گونه «جهان‌نگری» و «دین‌نگری» ایشان در پیوندی ژرف دانست و از هر جنبه، درباره جنبه دیگر، آگاهی‌های تازه‌ای فراچنگ آورد.

اکنون توجه کردن ابن طاووس به برخی روایات و گزارش‌ها و کم‌توجهی

۱۵. مجله علوم حدیث، ش ۱۵، ص ۸۴-۸۹.





باطنی و عرفانی، سهم قابل توجهی دارند. این ویژگی‌ها تا حدود زیادی ابن طاووس را به برخی اندیشه‌گران صوفی منش، نزدیک می‌کند و جلوه‌ای «تصوّف و ش» و «طریقت مانند» از شریعت شیعی فرامی‌نمایاند.

هانری گربن، از یک نظر، ادوار تدوین معارف شیعی را به چهار دوره تقسیم کرده که دوره دوم آن، از آغاز غیبت کبرای امام دوازدهم، حضرت صاحب الامر (عج)، آغاز می‌شود و تا زمان خواجه نصیرالدین طوسی ادامه می‌یابد. ابن طاووس، از واپسین دین‌اندیشان این عصر است.<sup>۱۶</sup>

اندیشه ابن طاووس و مسلک رازگرایانه و درونگرایانه او با دیگر بزرگان این عصر، شباهت زیادی نداشت؛ اما در دوره بعدی که تصوّف در شیعه نفوذ بیشتری یافت و اندیشمندانی چون: سید حیدر آملی و ابن ابی‌جمهور آحسایی با تأثر از محیی‌الدین عربی، اهتمام ویژه‌ای به زمینه‌های درونگرایانه مبذول داشتند،

۱۶. کتاب ماه دین، ش ۳۱-۳۲: «منم بنده اهل بیت نبی(ص)».

۱۷. تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه: اسدالله مبشری، ص ۵۱-۵۲.

عالمان دیگر را به آن روایات، یا کم توجهی ابن طاووس را به پاره‌ای از معلومات و منقولات و رویکرد عالمان دیگر را به این داده‌ها، می‌توان معنا دارتر دانست و باچشمانی بازتر، برای دستیابی به تصویری زلال‌تر از پیشینه اندیشه‌ها و حدیث‌های امامیه به بررسی گرفت.

نگارنده این سطور، پیش از این، از اهمیت گونه‌شناسی عقیده شیعی در درازنای تاریخ اسلام، در جای دیگر سخن گفته است.<sup>۱۶</sup> تنها خاطر نشان می‌نماید که توجه به حوزه‌ها و گونه‌های عقیدتی محدثان و متکلمان در فهم بهتر آثارشان، چه از حیث أسلوب، چه محتوا، و چه پیام و مقصود غایی، بسیار مدد رسان است.

گونه‌ای از تشیع که در نگارش‌ها و نگرش‌های ابن طاووس چهره می‌نماید، سخت رازمند، رازگرا و درون‌پرور است. او همواره به زهد و پارسایی، کسب فیض از خداوند سبحان و اولیای او و نیرومند ساختن پیوند انسان و ماورای طبیعت، توجه می‌دهد. هم در سخنان او و هم در آنچه درباره‌ی وی گفته و نوشته‌اند، اسرار شریعت و عوالم رمزناک





رویگرد مضعفی به نوع اندیشه‌های ابن طاووس، مشاهده می‌شود. علی‌الخصوص، برخی اخباریان عرفانگرای عصر صفوی، چون علامه ملا محسن فیض کاشانی (ره)، آشکارا به ابن طاووس و نگرش‌ها و نگارش‌های وی وابستگی نشان دادند. حقیقت این است که میراث درونگرایانه امثال سید بن طاووس و نفوذ اندیشه‌های ابن عربی، دست به دست هم دادند و هر یک، برای گسترش و رواج دیگری زمینه را آماده کردند تا رازاندیشانی چون سید حیدر آملی و ابن ابی‌جمهور احساسی و فیض کاشانی، به ظهور رسیدند.

در مورد نسبت میان درونگرایی ابن طاووس و درونگرایی تصوف مصطلح، جای درنگ و تأمل است. بعید به نظر می‌رسد که ابن طاووس، از تصوف اصطلاحی، تأثر چندانی یافته باشد؛ ولی آیا به سبب مبانی مشترک با صوفیه، به ایشان، مانندگی‌هایی نیافته است؟

گفتنی است که یکی از معاصران آموزه‌های درونگرایانه ابن طاووس را گونه‌ای مبارزه و مخالفت با تصوف، تلقی کرده است. وی که از مقاومت

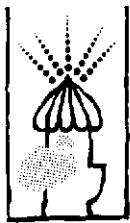
فقه‌های شیعه در مقابل گرایش‌های صوفیگری سخن گفته و در این ردیف، نخست از ابن طاووس یاد کرده است، می‌نویسد:

... در آن روزگار که تصوف، رونق بیشتری یافته بود و اقطاب صوفیه با ادعاهای عجیب و غریب صوفیانه خود، توجه مسلمانان را به خود جلب کرده بودند، سید بن طاووس، با ارائه بُعد معنوی و عرفانی تشیع، توجه مسلمانان، خاصه شیعیان را به تشیع، جلب نمود و شیعیان را از گرایش به تصوف، بازداشت ... در روزگاری که علو روحی بسیار پُراج می‌نمود و گرایش به عوالم روحانی شدید بود، اظهار کرامات از جانب ابن طاووس و پذیرش آن از ناحیه مردم، امکان‌پذیر گردید.<sup>۱۸</sup>

به نظر می‌رسد که صحه نهادن بر چنین داوری‌ای درباره حرکت درونگرایانه ابن طاووس، چندان صحیح نباشد و چه

۱۸. موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، داوود الهامی، مکتب اسلام، ۱۳۷۸ش، ص ۱۸۵.





● اگرچه طُرف، پیش از این، چند بار به طبع رسیده بود، پژوهش دانشمند ارجمند، شیخ قیس العطار، با پیش گفتار مبسوط و عنایت به نُسخ متعدد خطی و چاپی اثر، در نوع خود، به راستی مغتنم است. علی‌الخصوص، بخش توثیقات این تصحیح - که در حقیقت شرح طُرف و آکنده از تتبعات حدیثی و میراثی است -، بسیار بر ارزش و سودبخشی آن افزوده است. ۲۲

توفیق روزافزون این پژوهنده سختکوش و همه جویندگان حقیقت را در خدمت به میراث حدیثی شیعه از خداوند متعال خواهانم.

۱۹. روزنامه انتخاب، شماره‌های آغازین رمضان ۱۳۷۸ ش.

۲۰. تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۵۹۵۷.

۲۱. تاریخ چهارده معصوم (ع) [ترجمه جلاء العیون]، محمد باقر مجلسی، تحقیق: سید علی امامیان، قم: سرور، ص ۸۹ به بعد.

۲۲. اخیراً حل لغات الصحیفة السجادیة، اثر محمد باقر بن محمد شفیع حسینی منجم، به تحقیق و تعلیق پژوهشگر گرامی، شیخ قیس العطار، در مشهد (انتشارات تاسوعا، ۱۴۲۰ ق) منتشر شده که بهره‌وری از آن را به همه طلاب علوم دینی توصیه می‌کنیم.

بسا این حرکت، بیش از مواجهه با صوفیه و تصوف سنی، آهنگ مواجهه با دینداری متکلمانۀ معتزلی وار را داشته باشد. این، چیزی است که از نگارش‌های ابن طاووس، به صراحت برمی‌آید و صاحب این قلم، پیش از این درباره آن سخن گفته است. ۱۹

دین‌اندیشان و دین‌شناسان امامی مذهب، درباره مسائل در هم پیوسته خلافت، امامت و وصایت، فراوان قلم زده‌اند. تفاوت بارز طُرف با بسیاری از نگارش‌های این شاخه، در جنبه‌های پُر رمز و راز و درونگرایانه و مندرجات اسراروش آن است. آن باطن‌گرایی متشیعانه که هانری کُربن از آن سخن می‌گوید، ۲۰ در نگارش‌های ابن طاووس، از جمله طُرف، بروز و ظهور ویژه‌ای دارد.

طُرف، مورد توجه و استفاده کسانی چون علامه بیاضی (م ۸۷۷ ق)، شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی بوده است و در نگارش‌های پس از خود، اثر گذاشته است. علامه مجلسی، در جلاء العیون - که از نگارش‌های فارسی ایشان است -، از طُرف سید بن طاووس، با نام و نشان، نقل مطلب کرده است. ۲۱

